

اشاره کمتر روزنامه‌خوانی در خاورمیانه وجود دارد که «محمدحسین هیکل» را نشناسد. این روزنامه‌نگار کهنسال (متولد ۱۹۲۳) به مدت ۱۷ سال سر وپرستار روزنامه «الاهرام» مصر بود، با «جمال عبدالناصر» رئیس‌جمهور مصر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رابطه دوستانه داشت و به وزارت ارشاد ملی دولت وی رسید.

سال‌ها تجربه سیاسی حسین هیکل را به عنوان مرجع سیاسی برای سیاستمداران این کشور تبدیل کرده است، موردی که مطلب حاضر نیز آن را تأیید می‌کند. محمد حسنین هیکل را می‌توان با چهره‌هایی مثل «شارل موریس دوتالیان» (۱۷۵۴–۱۸۲۸) و «آندره گرومیکو» شوروی سابق مقایسه کرد.

تا‌یران سیاستمداری است که هر چند در زمان «لویی شانزدهم» صاحب پست و مقام بود، ولی انقلاب فرانسه هم نتوانست او را از مقام‌های دولتی محروم سازد و تا دوران «لویی فیلیپ» همچنان دارای مقام‌های مختلف بود. گرومیکو نیز در دوران شوروی سابق وضعیت مشابهی داشت تا جایی که او را معمار سیاست خارجی شوروی لقب داده‌اند.

حسین هیکل نیز در مصر وضعیتی مشابه دارد، زد و خورد‌های خوئین خیابانی، کودتاها، انقلاب‌ها و زدوبندهای پشت پرده و یا آشکار به او آسیمی نمی‌رساند و جالب است که همه رهبران چه کودتاچی و چه غیر کودتاچی به او مراجعه می‌کنندو برای برون رفت از مخاطرات از وی چاره‌جویی می‌طلبند.

حسین هیکل این جایگاه مستحکم را مدیون دو چیز است. اول عمر سیاسی و رسانه‌ای طولانی و دوم ملامت سیاسی. او می‌داند که در جامعه پرفراز و نشیب مصر چگونه موضع‌گیری کند، کجا حرف بزند و کجا سکوت نماید.این روزنامه‌نگار و سیاستمدار مصری در مطلب حاضر به ما می‌گوید که به چه کسانی مشاوره داده است و به علاوه، نظرات خود را در مورد علل شکست اخوان‌المسلمین نیز مطرح می‌نماید.متن زیر گفت و گوی هیکل با «بی بی سی» است که پایگاه اینترنتی «شفقتنا» آن را منتشر کرده است.

سرویس خارجی

– آیا سیم‌اُم ژوئن (۹ تیسر ۱۳۹۰) روزی برای آزادی‌سازی اراده مصری‌ها بود یا این اراده همچنان با موانع روبه‌روست؟
– روز سیم‌اُم ژوئن (روزی که مصری‌ها در میدان التحریر جمع شده و خواستار برکناری مرسی شدند و دو روز بعد ارتش او را برکنار کرد) مساحت بیشتری را به میدان این اراده بخشید. البته میان آزادی‌سازي اراده و توسعه آن تفاوت بزرگی وجود دارد. در یک دوره خاص، قید و بندهایی که بر این اراده گذاشته شده بود بسیار زیاد و طولانی بود. این امر تقریباً از ۷۴ سال پیش یعنی از نخستین دوران حضور آمریکا در منطقه شروع شد. هر کشوری برای خودش برنامه‌ای داشت. بعد اروپایی‌ها دخالت کردند و همه کشورهای دیگر نیز وارد ماجرا شدند. منطقه ما به صفحای از یک شرح‌چیز تبدیل شده بود. وقتی من حوادث قبل از ژانویه۱۵(ژانویه پنج بهمن ۱۳۸۹) تاریخ شروع انقلاب مردم مصر علیه حسنی مبارک است] را به یاد می‌آورم هیچ جایی برای خوش‌بینی نمی‌بینم؛ نظام‌های غربی در منطقه شکل گرفتند. حافظ اسد ۴۰ سال حکومت کرد، قذافی ۳۰سال، مبارک ۳۰سال. شکل‌بندی بود که هیچ‌امیدی به تغییر آن نمی‌رفت. اوضاع داخلی این کشورها در آستانه انفجار قرار داشت. من سال ۲۰۰۹ پیشنهاد یک روند انتقالی مسالمت‌آمیز را دادم. این مطلب را در گفت‌وگو با روزنامه «مصری‌الیوم» مطرح کردم و خواستار تشکیل یک شورای امان‌برای تشکیل دولت و تدوین یک قانون اساسی جدید شدم و گفتم که رئیس‌جمهوری باید برای این دوره انتقالی زمینه‌سازی کند.

– حوادث ۲۵ ژانویه را با حوادث ۳۰ ژوئن چگونه می‌کنید؟
۲۵ ژانویه کاملاً جدید و غافلگیر کننده بود؛ همه از این حرکت حیرت کردند و نمی‌دانستند آن را چگونه توصیف کنند. حتی برخی تردید کردند که در برابر آن چه موضعی باید گرفت، چون حقایق پنهان بود.

– **چطور می‌توان مشکلات دوران انتقالی بعد از ۲۵ژانویه را در کرد کرد**؟
– نخستین اشتباه، که من اولین بار با خود نطلووی آن را در میان گذاشتم، این بود که او از من پرسید، آیا این انقلاب بود یک یا چیز دیگر، شما چه می‌گویید؟ به او گفتم: آنچه اتفاق افتاد حالتی انقلابی داشت. گزارش‌های مکتوب درباره جنبش‌های انقلابی و جنبش‌های جوانان این‌موضوع را تأیید می‌کند. اما گزارش‌هایی هم وجود دارد- حالا راست یا دروغ- که به‌طور کلی (وقایع ۲۵

دریچه ای به جهان

kharegi@kayhan.ir

علل شکست اخوان المسلمین در مصر از نگاه محمد حسنین هیکل

تکرار اشتباهات در سرزمین فراعنه

***حسنین هیکل: هیچ جایگزینی برای**

آینده مصر نمی‌بینم و هنوز کسی نتوانسته است به یک برنامه ملی نزدیک شود.

*** در نقشه راه کنونی (نظامیان حاکم) هم همان خطاهای گذشته تکرار می‌شود، اما در فضایی متفاوت.**

ژانویه را) این‌طور نمی‌بیند و تردیدهایی را مطرح می‌کند. – اما در همین دوره انتقالی بود که اخوان به صحنه آمدند؟

– بگذارید تاریخ را ورق بزنیم و کمی به عقب برگردیم. یعنی زمانی که «تلمسانی» (یکی از رهبران اخوان‌المسلمین) در سال ۷۱ برای مبارزه با کمونیسم و جریان‌های ناصری با «نور سادات» توافق کرد. چون سادات می‌دانست که آنها

تشکیلاتی قوی دارند و احزاب دیگر ضعیف هستند. آنها در آن زمان امنیت برای فعالیت‌شان می‌خواستند، مبارک هم در واقع اخوانی‌ها با دولت وقت در تفاهم به سر می‌بردند و این مسأله را آمریکا هم می‌دانست.

– یعنی از سال ۲۰۰۵ آمریکا‌یی‌ها از اخوان حمایت می‌کردند؟

– اخوان بخشی از نظام حاکم بر مصر بود. – **منظور تان نظام «حسینی مبارک» است؟**

– هم مبارک و هم پیش از او یعنی سادات. همواره اخوانی‌ها یکی از طرف‌های معامله برای کنترل اوضاع و ایجاد امنیت و ثبات در کشور بودند. حتی آنها با مسئله موروثی کردن (اینکه مبارک می‌خواست پسرش جمال را جانشین خود کند) که مردم آن همه از آن ناراحت بودند، مشکلی نداشتند. انقلاب ۲۵ ژانویه برای آنها (اخوانی‌ها) کاملاً غافلگیرکننده بود. آنها سردمدار این انقلاب نبودند، بلکه به دنبال بازگشت به گذشته‌ها بودند.

– **اما در ظرف یک سال مردم علیه دولت دینی اخوان شوریدند؟**

– این درست است. به قدرت رسیدن آنها یکی از اشتباهات بزرگ شوروی نظامی بود. آمریکا‌یی‌ها هم فشار می‌آوردند. چون کسسانی که انقلاب کرده بودند رهبری نداشتند. یک حالت انقلابی بود که باید آن را جمع می‌کردند. باید قانون اساسی اصلاح و انتخابات پارلمانی برگزار می‌شد. اما مقدار سرمایه‌گذاری در این دوره بسیار اندک بود.

– **ولی شورای نظامی همه اینها را می‌دانست.**

– شورا تحت فشارهای سنگینی (از جانب آمریکا‌یی‌ها) بود و دالما اشاره می‌شد که کمک‌های نظامی و غیرنظامی و حتی روابط قطع خواهد شد. بنابراین قادر نبود که به اصل واقعیت پی ببرد، حداقل این گونه بود که خودش هم به طرز شگفتنا‌آوری گیج شده بود.

– **پس آیا اخوان‌المسلمین به صورت تصادفی به قدرت رسید؟**

– اکثر امور با فشار و هل دادن و تردید پیش رفت تا

علل شکست اخوان المسلمین در مصر



*** پس از آنکه اخوان‌المسلمین توانست پست ریاست جمهوری مصر را تصاحب کند، رئیس‌جمهور نتوانست از زیر سایه حزب خارج و وارد حوزه ملی شود.**

سخت‌رنانی‌های قبلی ندارند. علی‌رغم اینکه در این سخت‌رنانی‌ها tendی وجود دارد و دیگران به خیانت و کفر متهم می‌شوند، با این حال در آنها مخالفان به مصالحه ملی که همه را در بر بگیرد، دعوت می‌شوند. هرچند پس از تظاهرات ۳۰ ژوئن و بعد از صدور بیانیه ارتش این سخت‌رنانی‌ها ملایم‌تر می‌شوند، ولی این ملامت پس از اینکه کار کاملاً از کار گذشت بروز کرد، چیزی که قبلاً هم تجربه شده بود.

بالآخره اینکه هرچند اخوان احتمالاً دارای طرح سیاسی بود، ولی این طرح در حوزه‌های تصور شرایط و اهداف و سیاست های اداری، اقتصادی و اجتماعی شفاف نبوده است و ابزار احساسات به تنهایی برای رهبری و اداره امور عمومی کافی نیست. برنامه‌های

سیاسی با شعارها به پیروزی و موفقیت نمی‌رسند، بلکه مشارکت سیاسی همه فرزندان وطن را



صفحه ۸

پنج شنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۲

۲۷ ذیقعدہ ۱۴۳۴ – شماره ۲۰۶۰۷

*** اگر حقیقت را با صراحت با مردم در میان بگذاریم، در آن صورت آنها احساس اطمینان خواهند کرد.**

*** محمد مرسی مرد شماره هفت اخوان‌المسلمین بود و وقتی به ریاست‌جمهوری رسید، رهبران اخوان او را تحت فشار قرار دادند.**

*** منطقه سینا اکنون به بمبی تبدیل شده است که هر آن امکان انفجار آن وجود دارد.**



*** هر چند شرایط امنیتی برای مصری‌ها خیلی سخت شده است، ولی اطمینان دارم که تحمل مردم مصر خیلی زیاد است.**

– چرا مرسی فرمانده ارتش را برکنار نکرد؟
– این کار در عمل خیلی سخت بود.اگر این کار را می‌کرد با یک فرماندهی جدید مواجه می‌شد که نمی‌توانست با آن تعامل کند و از آن خوف داشت. یک بار مرسی فرماندهان ارتش را به جلسهای فراخوانده بود، اما الیسیی و همکارانش نرفتند و گفتند: ما احساس می‌کنیم این یک جلسه حزبی –**آیا شما در این فرد برنامه‌ای را دیدید که برای مقابله با دیگران باشد؟**

– نه چنین چیزی من ندیدم. اما او انسان فهیم‌ده‌ای بود و تاریخ خوانده بود و نقش یک جنبش ملی را خوب می‌شناخت.

– **این مسئله مرا دوباره برمی‌گرداند به آن درخواست تقویض (درخواستی که الیسیی از مردم خواست تا به او اختیار برخورد با اخوانی‌ها را بدهد)، او چه احتیاجی به آن داشت؟**

– شرایط آن زمان خیلی مبهم بود؛ الیسیی احساس می‌کرد کارها به نحو خوبی جریان ندادرد و ارزیابی‌ها هم برآورد خوبی را نشان نمی‌داد. یک مسئله عجیب دیگر که خیلی‌ها به آن توجه نمی‌کنند اینکه مرسی جزو پیشگامان اخوان‌المسلمین نبود. بلکه او مرد شماره هفت این تشکل بود و حتی نامزد اصلی نبود. یک نامزد درجه دوم که در آخرین لحظات بر سر او توافق شد. مرسی خود این را خوب می‌دانست. بنابراین، در بسیاری از مواقع مرسی از تشکیلات اخوان می‌ترسید. به او فشار می‌آوردند و چیزهایی را دیکته می‌کردند او از درفش ارشاد نگران بود. قدرت هم وسوسه کننده است. یک رابطه سه جانبه عجیب به وجود آمده بود. او از ارتش چیزهایی می‌خواست اما ارتش زیر بار اخوان نمی‌رفت.

صحبت می‌کردم، به من توصیه می‌کرد که بیشتر بنویسم.

ولی من احساس کردم که الیسیی آدم درس‌خوانده‌ای است تاریخ مصر را خوب می‌فهمد. دیدار ما دو ساعت و نیم طول کشید، یا حتی سه ساعت ربع کم. من بیشتر مایل بودم که به حرف‌های او گوش بدهم تا اینکه حرف بزنم.

–**آیا شما در این فرد برنامه‌ای را دیدید که برای مقابله با دیگران باشد؟**

– نه چنین چیزی من ندیدم. اما او انسان فهیم‌ده‌ای بود و تاریخ خوانده بود و نقش یک جنبش ملی را خوب می‌شناخت.

– **این مسئله مرا دوباره برمی‌گرداند به آن درخواست تقویض (درخواستی که الیسیی از مردم خواست تا به او اختیار برخورد با اخوانی‌ها را بدهد)، او چه احتیاجی به آن داشت؟**

– شرایط آن زمان خیلی مبهم بود؛ الیسیی احساس می‌کرد کارها به نحو خوبی جریان ندادرد و ارزیابی‌ها هم برآورد خوبی را نشان نمی‌داد. یک مسئله عجیب دیگر که خیلی‌ها به آن توجه نمی‌کنند اینکه مرسی جزو پیشگامان اخوان‌المسلمین نبود. بلکه او مرد شماره هفت این تشکل بود و حتی نامزد اصلی نبود. یک نامزد درجه دوم که در آخرین لحظات بر سر او توافق شد. مرسی خود این را خوب می‌دانست. بنابراین، در بسیاری از مواقع مرسی از تشکیلات اخوان می‌ترسید. به او فشار می‌آوردند و چیزهایی را دیکته می‌کردند او از درفش ارشاد نگران بود. قدرت هم وسوسه کننده است. یک رابطه سه جانبه عجیب به وجود آمده بود. او از ارتش چیزهایی می‌خواست اما ارتش زیر بار اخوان نمی‌رفت.

درگیری‌های سوریه انقلاب مردمی نیست



*** یاکوب کوهن: آنچه در سوریه جریان دارد هیچ شباهتی با ویژگی‌های یک انقلاب ندارد.**

در صورت امکان با دامن زدن به درگیری‌ها این وحدت و یکپارچگی موجود میان آنان را تحت تاثیر قرار دهد و در صورت امکان از بین ببرد.

نویسنده یهودی تبار فرانسوی گفت:این مسئله از سال‌ها پیش به عنوان بدترین اصلی آمریکا و رژیم اسرائیل دنبال می‌شود و سیاست تضعیف کشورهای منطقه و به ویژه عرب در برابر رژیم اسرائیل در دستور کار آنان قرار دارد.

کوهن با بیان اینکه کشورهای غربی قصد حمله نظامی به سوریه را ندارند، گفت: قدرت‌های غربی ترجیح می‌دهند تا به جای حمله به سوریه و هدف قرار دادن چندین مکان و مواضع در این کشور به جنگ و درگیری در این کشور دامن زده و در حقیقت سوریه را از هستی ساقط کنند. بدین معنی که این کشور را کاملاً ویران کرده و زمینه عقب‌افتادگی آن را فراهم کنند و باید در نظر داشت که بازسازی سوریه ده‌ها سال زمان نیاز دارد.

وی ادامه داد: هم‌اکنون نظر به خسارات زیاد وارد شده به سوریه در نتیجه بیش از دو سال جنگ، دست کم ۵۰ سال زمان نیاز است تا ویرانی‌ها در این کشور ترمیم شده و کشور بتواند در مسیر عادی خود قرار گیرد و این موضوع بیشتر متضمن منافع غرب است.

وی خاطرنشان کرد: در همه حال برنده نتیجه این جنگ هر چه که باشد، غرب است چرا این جنگ کاملاً سوریه را

منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی